موزه‌ها و کیوریتوری آینده
بازنمایی یا بازآفرینی مرزهای هنر، قدرت و دانش
روزنامه شرق
۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ ۰۴:۳۰

بدیهی است نقش کیوریتور تغییر کرده و احتمالا در آینده نیز تغییر خواهد کرد. انتقاد به کیورتورها به دلیل تغییر در انواع روش‌های ارتباطاتی از طریق نمایش و تنوع جریان‌ها و موضوعات معاصر به این دلیل ادامه دارد که فناوری‌های جدید دائما هم تقاضا و هم عرضه اطلاعات را افزایش می‌دهد و کیوریتورها باید فراتر از مهارت‌های فردی، به دانش و تکنیک‌های روزآمد نیز مجهز شوند.

بازنمایی یا بازآفرینی مرزهای هنر، قدرت و دانش
مریم اسفندیاری - پژوهشگر فرهنگ و هنر بدیهی است نقش کیوریتور تغییر کرده و احتمالا در آینده نیز تغییر خواهد کرد. انتقاد به کیورتورها به دلیل تغییر در انواع روش‌های ارتباطاتی از طریق نمایش و تنوع جریان‌ها و موضوعات معاصر به این دلیل ادامه دارد که فناوری‌های جدید دائما هم تقاضا و هم عرضه اطلاعات را افزایش می‌دهد و کیوریتورها باید فراتر از مهارت‌های فردی، به دانش و تکنیک‌های روزآمد نیز مجهز شوند. بررسی کیوریتوری به عنوان یک حرفه در بسیاری از نشریات مرتبط با موزه‌ها تأیید می‌کند که سطح مهارت‌ها و دانش مورد نیاز موزه‌داران وابسته‌تر از همیشه به کیوریتورها ست. کیوریتورها نه‌تنها در جریان مسائل جاری قرار می‌گیرند، بلکه بسترساز مسائلی هستند که ممکن است در آینده ایجاد شوند، اگرچه پیش‌بینی دقیق آن نیز دشوار است.
یکی از انتقادهای کیوریتورها شاید این است که نتوانسته‌اند با ایده‌های فعلی درباره ارتباطات و دانش به‌روز باشند. بااین حال، به‌ویژه درباره دانش این حوزه، چیزی بیش از روندهای فعلی مورد مطالبه است و نیاز به درک کامل مفاهیمی چالشی برای آینده‌پژوهی در جهان هنر با تأکید بر نقش کیوریتورها وجود دارد. برای اینکه به دانش کیوریتوری نگاه دقیقی کنیم، باید توجه اکید داشته باشیم که موزه‌ها به عنوان شاکله اصلی نهادهای هنری، از دانش کیوریتوری چه می‌دانند؟ دو کلیدواژه مهم در این راستا بروز بیشتری پیدا می‌کند: «دانش و زمان».

موزه‌ها به خاطر نوع دانشی که تولید می‌کنند، به این دلیل که بر شالوده‌هایی از عصر کلاسیک (و اساس مسئله زمان) استوار هستند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد موزه‌ها و کیوریتورها با بقیه جامعه همگام نیستند و امر زمان یکی از دغدغه‌های آینده کیوریتوری لحاظ می‌شود که چگونه با قطع‌نکردن ارتباط با شالوده‌های کلاسیک یا اصیل و هویت‌مند می‌توان معرفت و تجربه‌ای معاصر رقم زد؟ در نگاه فوکو، معرفت رنسانسی، چیزها (پدیده‌ها) را در جست وجوی روابط دو به دو در نظر می‌گیرد و جهان کلاسیک به صورت مجزا به چیزها می‌نگریست و تفاوت‌ها را می‌یافت، درحالی که جهان مدرن به چیزها به عنوان یک کل نگاه می‌کند. در حال حاضر، ما در حال حرکت به سمت معرفت چهارم هستیم؛ یعنی کل‌نگری که در آن چیزها در مجموع یک گروه در نظر گرفته می‌شوند. شاید این معرفت چهارم شامل هم‌افزایی (یک عنصر تا حدی گشتالتی) باشد که در آن کل بزرگ‌تر از مجموع اجزا باشد. برای کیوریتورها، این به معنای تغییر دیگری در شیوه استقرار و کاربست دانش و مهارت است؟ برای مثال، آیا کیوریتورهایی را خواهیم دید که با ترکیبی از مدارک علمی، فرهنگی و مذهبی، با نگاهی کل‌نگرانه‌تر فعالیت کنند؟

تغییرات سیاسی جهان نشان داده که رویکرد پست‌مدرنیسم را نمی‌توان نادیده گرفت و در تغییرات جهانی در جامعه قرن بیستمی شاهد بوده‌ایم که به گروه‌هایی که قبلا به حاشیه رانده شده بودند، مرحله جدیدی برای بیان نظرها، ارزش‌ها و فرهنگ‌های خود داده شد. این صداهای «جدید» خواستار حق شنیده‌شدن هستند و موزه‌ها نیز به همین ترتیب پایگاه های دیگری بوده‌اند که می‌خواستند منادی صدای جدید با شیوه‌ای جدید باشند. در این زمان، کیوریتورها به عنوان تأمین کنندگان اصلی دانش و تکنیک یک رویداد هنری، روی لبه پرتگاه نشسته‌اند که یا تهدید می‌کنند یا تهدید می‌شوند؛ اگر صدایشان با صدای دیگران (هنرمندان، منتقدان و گالری‌ها) ادغام شود، به قعر دره رجعت و ابزارگونه‌بودن پرتاب می‌شوند و اگر بداعتی را بنا نهند، گروه‌های بسیاری را به مبارزه دعوت می‌کنند.

یکی دیگر از موضوعات آینده‌نگرانه برای کیوریتورها می‌تواند مسئله جهان مخاطب (بازدیدکننده) باشد. تغییر در مفهوم طبقات اجتماعی، تغییر در سطح آموزش و سواد بصری جامعه و تنوع رسانه‌های موجود برای انتقال پیام و محتوای هر رویداد هنری، به موضوعاتی تبدیل شده است که امر کیوریتوری برای حل آن باید پاسخ‌ها و تمهیداتی را در بستر هر پروژه ببیند.

بدیهی است چنانچه بوردیو می‌گوید، هنوز مؤسسات فرهنگی، آموزشی و هنری (به طور خاص موزه‌ها) برای خدمت به اهداف طبقه حاکم ساخته شده‌اند و این مسئله در انطباق معیارهای کیوریتوری برای جامعه مخاطب چالش‌های عمیق تری در آینده خواهد داشت. اگرچه به نظر می‌رسد جامعه ایرانی در حال تجربه یک چرخش پست‌مدرن دیگر است، اما آموزش همچنان در مرحله مدرنیستی قرار دارد؛ زیرا فقط یک صدا، یعنی صدای دولت، سیاست آموزشی را هدایت می کند. موزه‌ها ظاهرا اسیر نیرویی هستند که آنها را ملزم به اطاعت از دستور کار نخبگان آموزشی می‌کند؛ با طراحی نمایشگاه ها، فعالیت‌ها و رویدادهایی که با برنامه‌های کلان سیاست فرهنگی و آموزشی مطابقت دارند تا به اهداف تعیین‌شده توسط دیگران برسند. بنابراین آنها به شیوه‌ای پست‌مدرن یا همسو با چرخش‌های نرم یا سخت اجتماعی و مردم‌نهاد عمل نمی‌کنند.

از دیگر سو، امر فناوری در هنر و دانش کیوریتوری، همچون همه حوزه‌های تخصصی دانش و مهارت، با نگاهی آینده‌نگرانه انکارنشدنی است. بااین‌حال، برای عموم مردمی که حداقل دانش هنری را دارند یا هیچ دانش هنری ندارند، ممکن است ابزارهایی به وجود بیاید که رابطی میان مورخان و منتقدان هنر و عامه مردم باشد. در آینده ممکن است از یک «گجت تاریخچه هنر» برای اطلاع‌رسانی درباره نقاشی‌ها استفاده شود؛ همان‌گونه که امروزه شاهد هنرنمایی‌هایی از ابزارهای تصویرگری هوش مصنوعی هستیم.

گروهی از Scuola Normale Superiore di Pisa در حال توسعه یک پلتفرم فرهنگی ایتالیایی هستند. پروژه آنها تلاش خواهد کرد تا پایگاه داده‌های موزه و گالری را از طریق یک سایت یکپارچه به یکدیگر پیوند دهد. این به آن معناست که از نقطه جغرافیایی خود می‌توانید به طور مؤثر به اطلاعات یک موضوع خاص از طیف گسترده‌ای از منابع دسترسی داشته باشید. برای مثال، ممکن است بخواهید نقاشی‌های امپرسیونیستی را جست‌وجو کنید که امکان سبک‌شناسی، بررسی تکنیک، ارزش‌گذاری و شناخت بیشتر هنرمند آن فراهم باشد؛ این ابزارها شروع تجربه‌ای متمایز و منحصربه‌فرد است برای جهانی جدید از علم و هنر. این ابزار می‌تواند با دسترسی گسترده به موزه‌ها، گالری‌ها، کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها، برای کیوریتورها در جمع‌آوری اطلاعات، تفسیر مجموعه‌های خود و تألیف محتواهای کلان‌نگرتر تحولی درخور ملاحظه باشد.